

# کتاب فارسی عمومی در آینه نقد و جستار

عباس جبارنژاد

دانشکده علوم پزشکی یاسوج

Abas\_jabarnezhad@yahoo.com

## چکیده

در فرایند آموزش، کتاب درسی از لحاظ محتوای آموزشی و شیوه تدریس مهم‌ترین عامل آموزشی محسوب می‌گردد. کتاب فارسی عمومی عمر بیست و چند ساله‌ای دارد و این در حالی است که روشهای کهنه تدوین و تدریس علوم گوناگون از جنبه‌های مختلف بسیار دگرگون شده‌اند.

هدف از نگارش این مقاله نقد ساختاری و محتوایی کتاب فارسی عمومی است. در این تحقیق به نگارش زبان و اهداف آن، تحول زبان، زبان و ادبیات فارسی، اهداف تدریس زبان و ادبیات فارسی، اهداف کلی درسهای کتاب فارسی عمومی، و ویژگیهای کتاب درسی می‌پردازیم. نیز کتاب فارسی عمومی را در جستاری به شیوه نقد و انتقاد، و ارائه پیشنهاد بررسی می‌کنیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## واژه‌های کلیدی

فارسی عمومی، تدریس، زبان، نقد ادبیات، پیشنهاد.

## مقدمه

شکرشکن شوند همه طوطیان هند      زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود  
(دیوان حافظ)

آنچه از لابه‌لای اوراق درخشان فرهنگ و هنر به شکوه کهن بوم ایران برمی‌آید این است که زبان و ادبیات شیرین فارسی، طی روزگاران حیات پربار گذشته خویش نه تنها با انگین نوشتن خود پهنه سند تا مدیترانه و بین‌النهرین تا ماوراءالنهر را زلالی مفرح‌سان می‌آشاماند، بلکه در اوج گسترش، بلوغ و عزت و اقتدار آن، با دیگر زبانهای زنده دنیای آن روز شکوهش را ابجدخوانی بیش نبودند.

پرواضح است که این ناموس ورجاوند نژاد ایرانی تا صد و پنجاه سال پیش زبان اداری و درباری شبه‌قاره هند بود و در همین دوره شاعران و نویسندگان بزرگی آثار بسیار ارزشمندی را بر پهنه اقیانوس ادب پارسی افزودند و بدین‌وسیله آن را بیش از پیش غنا، اعتلا و اعتبار بخشیدند.

وازانجا که دشمنان دیرین فرهنگ فارسی دریافته بودند زبان و فرهنگ هر ملت نماد و نمود شخصیت، هویت و صلابت آن ملت است، با ترفندهای مزورانه و نیز تمسک به کشمکشهای سیاسی و داخلی چنان تومار حیات آن را در هم پیچیدند که اینک در فراسوی مرزهای ایران کنونی جز دو جریان مخدوش ادبی دری و تاجیکی نمود برجسته‌ای از آن باقی نمانده است.

هرچند زبان بی‌بدیل فارسی دیرگاهی است که «بار قومیت و ملیت ایرانی را بر پشت دارد» (دفتر انتشارات کمک آموزشی، ۱۳۷۴، ص ۷) و ما را از آنچه بوده و کرده‌ایم منصفانه و بی‌هیچ چشمداشتی آگاه می‌سازد، باید اذعان کرد که اینک به‌عنوان طلایه‌داران زبان فارسی چنان ارج و اهمیت آن را نادیده انگاشته‌ایم که نه تنها برای بسط و اعتلای آن اهتمام چندانی به کار نمی‌بریم، بلکه با ترجیح دادن زبانهایی چون عربی و انگلیسی به گونه‌ای حیثیت آن را به بازی گرفته‌ایم که گویی باید چونان زبانهای مرده خوارزمی و سغدی افول آن را نیز روزی به سوگ بنشینیم.

برای نمونه، رسانه‌های صوتی، تصویری و نوشتاری ما که خود باید متولی، حافظ و اشاعه‌دهنده زبان و فرهنگ ایرانی باشند، چنان ساحت مقدس آن را با آفات آوایی، صرفی نحوی و معنایی آلوده ساخته‌اند که به آب زمزم و کوثر سید نتوان کرد.

## زبان و اهداف آن

با شنیدن واژه زبان معانی گوناگونی چون زبانهای زنده بشری، اندام گفتاری، زبان حیوانات، زبان رستنیها و زبان رایانه‌ای به ذهن متبادر می‌گردد. همچنین در برخی از زبانها، مثل فارسی و فرانسوی، خود واژه زبان هم به عنوان زبان در معنی اندام گفتاری و هم به عنوان ابزار تفکر نوع بشر است.

اما از مهم‌ترین مفاهیم زبان در حوزه زبان‌شناسی معاصر یکی در بیان ناصرخسرو است که «نطق» نام دارد: «هر نفس ناطقه را صفتی جوهری است» (ناصرخسرو قبادیانی، ۱۳۳۲، ص ۱۸۵) و دیگری همان قول و گفتار است که از نطق برخاسته و ما امروزه آن را به سه دیدگاه‌آوایی، واژگانی و دستوری تقسیم می‌کنیم. زبان‌شناسان بزرگ دنیا نوع اول را که گونه‌ای توانایی ذهنی منحصر به جامعه انسانی قلمداد می‌کنند و نوع دوم را دستمایه آن عده از افراد بشر می‌دانند که از قدرت گفتار بهره‌مندند.

آندره مارتینه نیز هر دو مفهوم را متعلق به نوع بشر می‌داند و همه کاربردهای دیگر آن را استعاری و رمزگانی می‌شمارد و استعمال آنها را مربوط به حوزه ادبیات می‌داند (مارتینه، *مبانی زبان‌شناسی عمومی*، ۱۳۸۰، ص ۷-۸). به عقیده هگل زبان نظام دلالی اندیشه است که تصورات عقل را در مقابل عنصری برونی می‌نمایاند (بورشه و همکاران، ۱۳۷۷، ص ۴-۶).

از دیدگاه آنسن نیز، نقش و کار کلام برانگیختن نیروهایی است که تاکنون پنهان یا سترون بوده‌اند (چامسکی، ۱۳۷۹، ص ۳-۴). بورشه نیز به آن نوعی ابزار ارتباطی می‌گوید که گروهی از مردم آن را برای ایجاد ارتباط با یکدیگر به کار می‌برند، ولی برای گروههای دیگر قابل درک نیست (بورشه و همکاران، ص ۷۷).

و سرانجام جان‌لاک اهداف زبان را در گفتگوی ما با دیگران برآوردن سه نقش می‌داند: نخست، آگاه کردن دیگران از افکار و نظرات ما؛ دوم، انجام این کار به ساده‌ترین و سریع‌ترین شکل ممکن و سوم از همین طریق انتقال دانش کسب شده از پدیده‌ها (همان، ص ۴۷).

بنابراین، گستردگی، پیچیدگی، زیبایی، ظرافت، تحول‌پذیری و تحول‌آفرینی، انعطاف فراوان، تجسم بخشیدن، بیان و استدلال کردن، نتیجه گرفتن و حدیث نفس از ویژگیها و اهداف مهم زبان بوده و همه بزرگان حوزه زبان‌شناسی آنها را در تعاریف خود به کار برده‌اند.

علاوه بر این، زبان خود پدیده‌ای است که تمایزات میان پدیده‌ها را مشخص می‌سازد، واجهایش در هر زبانی محدود، معین و متفاوت است، و روابط متقابلشان از زبانی به زبان دیگر فرق می‌کند.

## تحول زبان

زبان به‌عنوان نهادی اجتماعی همگام و همراه با تغییر و تحولات جوامع گوناگون دگرگون شده است. بدیهی است که انسان بنا به نیازهای روزافزون ارتباطی و عاطفی خود ناگزیر به انجام چنین امری است.

از آنجا که در زنجیرهٔ زبان، گفتار بر نوشتار مقدم است، این تحول و دگرگونی ابتدا در گفتار تحقق یافته و سپس وارد حوزه نوشتار شده است.

افراد و جوامعی هم که در شرایط متفاوتی زندگی می‌کردند، نیازشان به زبان، واژگان و ساختار دستوری ناهمگون متفاوت بود، زیرا واژگان، اصطلاحات، کنایات و دیگر مقوله‌های هر زبان آیینۀ تمام‌نمای فرهنگ قوم و گروهی است که به آن زبان سخن می‌گویند. پس در همین راستا بود که زبان به موازات نیازهای گوناگون بشر از یک سو و گسترش دامنه آگاهی و دانش بشر از سوی دیگر، روزبه‌روز گسترش بیشتری یافته و شمار واژگان آن افزون‌تر و گونه‌های قالبها و ساختارهای دستوری آن فراوان‌تر و پیچیده‌تر شده است.

آندره مارتینه علاوه بر آنکه نیازهای ارتباطی و عاطفی را، که از عصری به عصر دیگر دستخوش تغییر بوده است، از دلایل تحول و تطور زبان می‌داند، گرایش به فعالیت ذهنی و بدنی انسان را دلیل دیگر آن به شمار می‌آورد (مارتینه، تراز دگرگونی‌های آوایی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۱). هرچند که این خود نوعی نیاز بشری بوده است.

با کمی تأمل درمی‌یابیم که این تغییر و تحولات هم در زبان گفتار و هم در زبان نوشتار، هم در صورت و ساختار و هم در مضمون و محتوا صورت می‌گیرد. این تغییرات چنان بنیادین، عمیق، گسترده و پیچیده‌اند که پرداختن به آنها نه تنها در این مقال نمی‌گنجد، بلکه نیاز به بررسی طولانی و مطالعه کتبی در این زمینه دارد. اما به دو نمونه از این تحولات در حوزه زبان فارسی اشاره می‌کنیم. برای مثال، اگر بخواهیم زبان فارسی بعد از اسلام را از نظر تغییر و تحولات واژگانی بررسی کنیم، درمی‌یابیم که تا قرن چهارم هجری زبان فارسی در همه جنبه‌ها دستخوش هجوم فرهنگ عربی بوده

است؛ در حکومت‌های غزنوی، سلجوقی و صفویه سیل واژگان ترکی، و در برهه‌ای نیز مغولی به زبان فارسی سرازیر گشت. در دوران قاجاریه علاوه بر واژگان ترکی، ورود واژه‌های فرانسوی و روسی به این زبان آغاز گردید و متعاقب آن نیز واژگان انگلیسی و امریکایی راه یافت.

همچنین در عصر مشروطیت تغییرات قابل ملاحظه ساختاری و محتوایی در زبان و ادبیات فارسی پدید آمد که تا حدودی زمینه را برای تحولات زبان و ادبیات سده اخیر آماده ساخت. در این دوره زبان شعر و نثر، ساده و بازاری گردید و مسائل سیاسی و اجتماعی به زبان راه یافت. همچنین داستان‌نویسی، نقد سیاسی و نمایشنامه‌نویسی به شیوه اروپاییان در حوزه زبان و ادبیات وارد شد.

از تغییر و تحولات زبان و ادبیات معاصر نیز باید به پدیده شعر نو، آغاز به کار زبان محاوره در ادبیات، جایگزینی واژگان بیگانه به وسیله فرهنگستان زبان و ورود و ترجمه واژگان بیگانه به زبان اشاره کرد.

## زبان و ادبیات فارسی

در ابتدا این نکته به ذهن می‌رسد که آیا زبان و ادبیات دو مقوله جداگانه‌اند و یا تار و پود بنیادین یک رشته محسوب می‌گردند؟ به عبارتی آشکارتر آیا می‌توان بین زبان و ادبیات مرزی قائل شد یا نه؟ علاوه بر این کدامیک از این دو در زنجیره زبان تقدم یا تأخر دارد؟

تا آنجا که می‌دانیم در مملکت ما برای آموزش زبان و ادبیات فارسی تاکنون تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی خاصی صورت نگرفته است، جز اینکه آن را به دو مقوله نظم و نثر یا شعر و نثر یا شعر و نثر تقسیم کرده‌اند. در حوزه سبک‌شناسی نیز تطبیق نداشتن عناوین سبک‌های شعر فارسی با موازین علمی کاملاً مشهود و انکارناپذیر است.

«به اعتقاد هاورانک، فرایند خودکاری زبان در اصل به کارگیری عناصر زبان است، به گونه‌ای که به قصد بیان موضوعی به کار می‌رود، بدون آنکه شیوه بیان جلب نظر کند و مورد توجه اصلی قرار گیرد. ولی برجسته‌سازی [فرایند غیر خودکاری = حوزه ادبیات] به کارگیری عناصر زبان است، به گونه‌ای که شیوه بیان جلب نظر کند، غیر متعارف باشد و در مقابل فرایند خودکاری زبان غیر خودکار باشد» (صفوی، ۱۳۸۰، ص ۵۷).

آنچه کتب زبان‌شناسی در این باره آورده‌اند مؤید این نکته است که شنیدن، گفتن، خواندن و نوشتن چهار مرحله مهم آموزش زبان در حوزه زبان‌شناسی است و

زبان ضمن اینکه ابزار بیان اغراض و تمنیات درونی ماست، تعلیم آن از زمره مهارت‌های عملی و کاربردی است. حال آنکه ادبیات نوعی هنجارگریزی و زبان‌پریشی است که عواطف و احساسات ما را بیان می‌کند و جزو آموزش‌های نظری محسوب می‌گردد؛ برای رسیدن به آن باید از پل زبان عبور کرد.

دکتر اسلامی ندوشن زبان و ادبیات را وابسته به هم می‌داند، اما آموزش آن دو را جدا از هم در نظر می‌گیرد. زیرا به اعتقاد او زبان وسیله بیان مقصود است، حال آنکه ادبیات از آن فراتر رفته احساس و فکر ادبی را بیان می‌کند. وی این دو را در نوع و درجه با هم متفاوت می‌شمارد و می‌گوید: نخست باید مقدمات زبان را آموخت تا به ادبیات رسید. او همچنین ادبیات را نهادی اجتماعی می‌داند که زبان را به‌عنوان وسیله خویش به کار می‌گیرد و جلوه‌گاه راستین تمامیت فرهنگ یک جامعه و آینه تمام‌نمای آن است؛ حال آنکه زبان پایه آموزشی شاخه‌های دانش بشری است (دفتر انتشارات کمک آموزشی، ص ۸).

برخی از ادبا معتقدند که زبان فارسی را باید از راه ادبیات یاد داد و عده‌ای نیز باور دارند که ادبیات به خاطر ارزش هنری و زیبایی‌اش مطالعه می‌شود، نه به منظور یاد دادن و یاد گرفتن زبان فارسی.

یاکوبسن شش جزء تشکیل‌دهنده فرایند ارتباطی را، یعنی گوینده، مخاطب، مجرای ارتباطی، رمز، پیام و موضوع، که حاصل معنی است تعیین‌کننده نقش‌های شش‌گانه زبان می‌داند و ضمن آنکه معنی‌شناسی، واژه‌شناسی، نشانه‌شناسی و واج‌شناسی را در قلمرو زبان قرار می‌دهد، ادبیات را علم نوشتار در مفهوم و مصداق ادبی آن به شمار می‌آورد (صفوی، ص ۵۴).

هنگام مطالعه نظم یا نثر، دو مسئله مورد بررسی قرار می‌گیرد: پیام نویسنده چیست و چگونه وی آن را بیان می‌کند. مسئله نخست در ارتباط با محتوای اثر ادبی قرار می‌گیرد [ادبیات] و مسئله دوم به صورت آن ارتباط دارد [زبان]. این دو رابطه متقابل با یکدیگر دارند و بدون در نظر گرفتن این دو و طریقی که این اندیشه‌ها به کمک زبان بیان می‌شود نمی‌توان اثر ادبی را درک کرد یا از آن لذت برد (اس. فابک، ۱۳۷۲، ص ۵۷۰).

نتیجه اینکه جوهر زبان خودکار، مثلاً در الفیه ابن‌مالک و امثال آن، وابسته به صورت زبان است، در حالی که جوهر ادبیات بر بنیادگریز از هنجارهای زبان خودکار استوار بوده و به محتوای زبان وابسته است.

## اهداف تدریس زبان و ادبیات فارسی

پیش از ورود به اصل مطلب باید گفت به طور کلی تدریس زبان و ادبیات فارسی فنی بسیار مهم و در عین حال هنری بسیار ظریف و پیچیده است؛ زیرا غالباً یک حقیقت را در شرایط متفاوت با زبان و شیوه‌های گوناگونی می‌توان عوضه داشت و در این راه کسانی موفق خواهند بود که از هر حیث استعداد، توانایی، آمادگی و مهم‌تر از همه ذوق و انگیزه این امر مهم را داشته باشند.

تدریس انواع گوناگون دانشها، قضاوتها و تصمیم‌گیریها را دارد و مستلزم مهارت‌های ارتباطی، فن روابط انسانی و مجموعه‌ای از صفات دیگر است که برای توسعه آنها به روابط متقابل و تخصص حرفه‌ای نیاز است (کالاها و کلارک، ۱۳۷۵، ص ۱۰).

بدیهی است که پس از فراهم آمدن نیروی مستعد و توانمند در این عرصه، باید هدف و فلسفه تدریس و آموزش زبان و ادبیات فارسی برای متولیان آن مشخص باشد؛ یعنی آنان واقف باشند که چه چیز معین و صریحی را می‌خواهند به دانشجو بیاموزند و نیز آن را چگونه و با چه روشی تعلیم دهند. همچنین باید معیاری موجود باشد تا اندوخته‌ها و آموخته‌های دانشجو بر اساس آن سنجیده و آزمایش گردد، زیرا در غیر این صورت، معلم و دانشجو هر دو به دلایل عدیده‌ای سردرگم خواهند ماند و راه به جایی نخواهند برد.

غالباً کمال مطلوب در تدریس زبان و ادبیات فارسی دستیابی به ارکان والای هنر است تا به تبع آن افکار بکر و اندیشه‌های توانمند بیش از پیش متعالی و متبلور شوند و استعدادهای نهفته به سر منزل اهداف غایی رهنمون گردند.

تا آنجا که می‌دانیم آگاهی نظری بر ساختمان زبان که آن را در همه دوره‌های تحصیلی تجربه کرده‌ایم چیزی از نوع یادگیری خبری است. حال آنکه در جهان کنونی با آن همه پیشرفت در شاخه‌های مختلف علوم، نوشتن یک گزارش، مقاله، رساله و حتی یک نامه اداری مهارتی است عملی که یادگیری آن مستلزم ممارست فراوان است.

آگاهان فنون تدریس اذعان می‌دارند که هدف و فلسفه تدریس زبان و ادبیات فارسی تربیت و تقویت حس شنوایی، یعنی تمرین خوب گوش دادن، تجربه کافی در خواندن، مهارت در نوشتن و ورزیدگی در گفتن است و در این مورد روی حافظه سمعی و مهارت در نوشتن تأکید و توصیه فراوان‌تری دارند، زیرا آنان معتقدند که آموزش کاربردهای عملی زبان برای زندگی در جامعه‌ای پرتکاپو بر آموزش کاربرد ادبی آن برتری دارد و این در حالی است که نه شیوه تدریس و آموزش زبان و ادبیات

فارسی تغییر و تحول یافته است، نه در هیچ‌یک از دوره‌ها و مقاطع تحصیلی زبان و ادبیات فارسی جدی گرفته می‌شود و نه هم کسانی که در دانشگاه به این رشته راه می‌یابند استعداد، توان و انگیزه‌ای در حد سایر رشته‌های علوم پایه را دارند.

### اهداف کلی درسهای کتاب فارسی

چنان‌که می‌دانیم در همه دوره‌ها و مقاطع مختلف تحصیلی درس یا دروسی را تحت عنوان ادبیات فارسی به تناسب هر دوره یا مقطع چنان گنجانده‌اند که بتوانند در پرتو این امر به اهداف مورد نظر که همانا تسلط بر جنبه‌های مختلف زبان مادری است دست یابند.

بی‌شک آنچه اندیشه‌ها و افکار سترون بشری را به منصف ظهور می‌رساند و بین ارائه‌کننده و مخاطب ارتباط زبانی یا عاطفی برقرار می‌سازد جهان متنوع و بی‌منتهای جملات، اصطلاحات، واژه‌ها و نشانه‌هاست و همه آنها در نوشته‌ها و کتابها انعکاس و تجلی می‌یابند.

صاحب نظر آن دروس زبان و ادبیات فارسی در بررسی متون آن در مقاطع مختلف اهدافی را معرفی کرده‌اند (قاسم پورمقدم، ۱۳۷۶) که به ترتیب اهمیت و اولویت عبارت است از:

۱. گنجاندن گنجینه‌ای از لغات گوناگون که از دوره ابتدایی به تدریج و متناسب با ظرفیت حافظه و نیروی درک دانش‌آموزان و دانشجویان در کتب درسی می‌آید تا آنان با به خاطر سپردن آنها راه را برای مراحل بعدی هموار سازند.
۲. گنجاندن نمونه‌های زیبا و پاکیزه از شعر، نظم و نثر سنتی و امروزی که طی آن نویسندگان یا نویسندگان اهداف ثانویه‌ای چون معرفی یک رمان، قطعه ادبی، داستان و اسطوره را هم مد نظر دارند.
۳. ارائه پیام یا نکات تربیتی، اخلاقی یا دینی.
۴. پرداختن به شرح حال بزرگان علم، دین، ادب، عرفان و ایثار.
۵. ارائه مطالبی تحت عنوان تحمیدیه، نعت و منقبت در آغاز کتاب.
۶. تحلیل و معرفی یک کتاب، یا افکار یک ادیب، فقیه، عارف، متکلم، فیلسوف و یا یک اندیشمند.
۷. گنجاندن غزلهایی سرشار از نکات و اصطلاحات عشقی - عرفانی و یا عرفانی



۸. معرفی انواع قالبهای شعر کهن و نو و گونه‌های مختلف نثر از نظر سبکی و بیانی.
  ۹. معرفی گونه‌هایی از ادبیات مقاومت داخلی یا جهانی.
  ۱۰. ارائه انواع ادبی حماسی، غنایی و تعلیمی.
  ۱۱. معرفی گونه‌هایی از ادبیات تطبیقی در کتاب.
  ۱۲. ارائه گونه‌هایی از ادبیات جهانی اعم از شعر و نثر.
- بی‌شک موارد دوازده‌گانه فوق تقریباً مهم‌ترین مواردی‌اند که می‌توان در متون فارسی درسی آنها را دریافت؛ البته اهداف دیگری نیز مد نظر نویسندگان یا نویسندگان کتابهای درسی بوده است. اما این سؤال مطرح است که آیا همین موارد می‌توانند در فهم و تفهیم مطالب کتب درسی ما را یاریگر و دانشجو را رهنمون باشند؟ و آیا معیار و ملاکی برای ارزیابی آنها از قبل وجود داشته است یا خیر؟

### ویژگیهای کتاب درسی فارسی عمومی

در فرایند آموزش کتاب درسی از نظر محتوای آموزشی و شیوه تدریس مهم‌ترین عنصر و ماده آموزشی است. اگرچه کتاب درسی صرفاً ابزاری آموزشی است، از جنبه‌های گوناگون بیشترین و مهم‌ترین ارزش را در روند آموزشی دارد.

در نظام تعلیم و تربیت هدف هر برنامه درسی، آموزشی و مهارتی ایجاد تحول و دگرگونی در دانش آموز و دانشجوست و این امر میسر نمی‌گردد مگر اینکه دست‌اندرکاران و مؤلفان کتب درسی در برنامه‌های درسی کهنه تجدید نظر کرده، کارشناسانه و روان‌شناسانه کتبی را تألیف و تدوین کنند که از نظر محتوایی دربرگیرنده هر سه حیطه آموزشی باشد.

«کتاب درسی که موضوعی محوری برای زبان آموز و معلم است و تا حد زیادی فعالیت‌های روزانه کلاس را تعیین می‌کند، در درون چرخه آموزشی جزئی اصلی است و به اعتبار آن زبان آموزان و معلمان می‌توانند خود تصمیم بگیرند. همچنین کتاب درسی نقش مهمی در آموزش دارد، زیرا تا اندازه زیادی تنها عامل تعیین‌کننده محتوا و قالب تدریس است» (الس و همکاران، ۱۳۷۲، ص ۵۶۲).

همچنین در تألیف کتب درسی باید به اهداف برنامه درسی، موقعیت آموزشی و شیوه‌ای که مدرسه بر اساس آن سازماندهی شده است استناد کرد.

«کتابهای درسی برای برنامه‌ریزی آموزشی بسیار مفیدند، زیرا: ۱) می‌توان از آنها

به‌عنوان یک مجموعه نظام‌یافته و یک ساختار استفاده کرد، ۲) برگزیده مطالبی‌اند که می‌توان از آنها به‌عنوان مبنایی برای تعیین محتوای دوره و مشخص کردن مطالب مهم استفاده کرد، ۳) مجموعه‌ای از فعالیتها و پیشنهادها برای روشها و شیوه‌های تدریس‌اند و ۴) دارای اطلاعاتی در زمینه مطالب خواندنی دیگر، منابع، وسایل کمک آموزشی و سایر مواد و ابزار آموزشی‌اند». (کالاها و کلارک، ص ۴۳۷).

کتابهای درسی همچنین می‌توانند زمینه مناسبی برای تهیه فعالیت‌های یادگیری (بحث، پژوهش و فعالیت‌های تحقیقی) که نیاز به تفکر انتقادی بیشتر و فرایندهای ذهنی عالی‌تری دارند باشد.

در کتابهای درسی باید نظام زبانی مشترک بین نویسنده و خواننده به گونه‌ای بیان شود که خواننده به راحتی بتواند ضمن درک صحیح یک شعر یا قسمتی از یک نثر از آن نیز لذت ببرد و در وجودش انگیزه و اهتمام لازم برای پیگیری بیشتر و عمیق‌تر ایجاد شود.

به عقیده دکتر اسلامی ندوشن غالباً کتابهای درسی مبهم‌اند و دانش‌آموزان و دانشجویان را به خواندن و مطالعه مفیدتر تشویق نمی‌کنند. وی نیز آنها را تصنعی می‌داند، زیرا «تفاوت‌های دانش‌آموزان، از لحاظ استعداد، علایق و هدفها در نظر گرفته نمی‌شود» و «بیشتر متون جنبه تعلیمی و اخلاقی دارند و از جهت ظرافتهای هنری و ادبی چندان گیرایی نداشته و شور و شوقی برنمی‌انگیزند» (دفتر انتشارات کمک آموزشی، ص ۹۶).

بدون شک باید کتابهای درسی را مورد تجدید نظر قرار داد تا آن حالت تاریک و بی‌روح از آنها برخیزد و مطالبشان برای دانشجو چنان دلنشین و جذاب گردد که او را بیش از پیش به سوی جوهر ادب سوق دهد؛ در غیر این صورت، چنان خاطر ذهن دانشجو را مشوش و مخدوش می‌کنند که تنها انگیزه کسب نمره آنان را به مطالعه چنین آثاری وا می‌دارد.

### کتاب فارسی عمومی در جستاری به شیوه نقد

در این مبحث انتقاد و پیشنهادهایی ارائه می‌شود که توجه به آنها ضروری است:

● مهم‌ترین نکته آنکه متولیان کتاب فارسی عمومی تاکنون تعریف جامعی از آن ارائه نداده و نیز مشخص نکرده‌اند که این درس، آن هم با عنوان یک درس عمومی، برای دستیابی به کدام یک از اهداف دوگانه آموزش نظری و کاربردی زبان و ادبیات

فارسی است. همچنین آنان مشخص نکرده‌اند که چگونه و با چه روش و ابزارهایی می‌توان به این امر مهم جامه عمل پوشاند به گونه‌ای که بتوان خواست معلم و مخاطب را برآورد و آن را به سرمنزل مقصود رساند.

● کتاب برگزیده متون ادب فارسی با نام درس زبان و ادبیات فارسی همخوانی و تناسب کاملی ندارد؛ در چشم‌انداز کلی خواهیم دید که مطالب آن صرفاً شامل دو مقوله نظم و نثر ادبی است که نه تنها قرار گرفتن دروس توالی منطقی چندانی ندارد، بلکه چیزی هم که مؤید تفکیک حوزه زبان و ادب باشد در آن به چشم نمی‌خورد.

توجه به اینکه در شرایط کنونی، به تبع گستره وسیع علوم و فنون و نیز گسترش روزافزون دامنه آگاهی و دانش بشری، روشهای کهنه تدوین و تدریس علوم گوناگون در جنبه‌های مختلف کمی و کیفی دگرگونیهای بسیاری داشته است، چنین تحولی نه از لحاظ ساختار و نه از لحاظ مایه در حوزه زبان و ادبیات فارسی درسی به طور اعم و فارسی عمومی به طور اخص تحقق نیافته است.

● به نظر نگارنده نادیده گرفتن کاستیهای موجود در فارسی عمومی ناشی از بی‌توجهی نسبت به زبان و ادبیات فارسی است و تا روزی که شاهد تغییر در نگرشها و تحقق دگرگونیهای کلی و عمیق در آن نباشیم، در زمینه تغییر و تحول فارسی عمومی راه به جایی نخواهیم برد. برای مثال، بسیاری از دانشجویان این مرز و بوم که انواع گوناگون متون نظم و نثر کهن را در دانشگاه یاد گرفته‌اند، هنگامی که وارد زنجیره کار و جامعه می‌شوند به راحتی نمی‌توانند یک قولنامه، اجاره‌نامه، مقاله، گزارش و یا حتی یک نامه اداری را تنظیم کنند. این امری کاملاً بدیهی است، زیرا نباید انتظار داشت که دانشجویان پس از گذراندن چند متن ادبی بتوانند کاربردهای عملی زبان را بیاموزند و اینجاست که ما باید به خود بیاییم و دریابیم عیب کار در کجا و در چیست؟

● به علاوه، کسانی هم که در دانشگاه با زبان و فرهنگ رودکی، فردوسی، سنایی، بیهقی و سعدالدین وراوینی آشنایی یافته‌اند، متأسفانه - بنا به دلایل مختلف - در حوزه زبان و ادبیات معاصر نه تنها تخصص کافی ندارند، بلکه بدون هیچ دلیل منطقی به ادبیات روزمره ما بی‌اعتنا هستند؛ حال آنکه این ادبیات در همه جنبه‌های زندگی و فرهنگی ما حضوری ملموس‌تر از ادبیات کهن دارد و این بی‌توجهی به هیچ وجه توجیه‌شدنی نیست.

● از دیگر کاستیها و نابسامانیهای موجود در حوزه زبان و ادب فارسی، ورود افسار گسیخته واژه‌های عاریتی است. این واژه‌ها آن‌چنان ساحت مقدس زبان را آلوده‌اند

که نه تنها فرهنگستان زبان، بلکه هیچ متولی دیگری تا سالیان سال نمی‌تواند از عهده پالایش زبان برآید و راهکاری اصولی و منطقی در این زمینه ارائه دهد؛ زیرا بسیاری از این واژگان جزء لاینفک زبان گشته‌اند و معادلشان هم در زبان چندان متداول نیست. از طرفی کلمات عربی چنان در زبان فارسی ماندگار شده‌اند که نباید به آنها بی‌توجه بود.

● همچنین در حوزه نگارش کتابهای درسی روشهای متناقضی وجود دارد که سبب بی‌اعتمادی و سردرگمی معلم و دانشجو شده، نمی‌دانند کدام شیوه و رسم‌الخط را به کار گیرند.

### الف) انتقادات

بنابراین، ضمن پوزش از مؤلفان گرانقدر فارسی عمومی موارد انتقادی و پیشنهادی مطرح می‌شود، باشد که مورد توجه مؤلفان زبان و ادب فارسی قرار گرفته، هرچه سریع‌تر تغییر و تحول اصولی صورت گیرد.

۱. در شعر و نثر کتاب فارسی عمومی بی‌دقتی و کم‌ذوقی به وضوح دیده می‌شود، به طوری که به جای گزینش بهترین آثار پدیدآورندگان غالباً مطالب درجه دو و سه انتخاب شده‌اند.

۲. بین حوزه زبان و ادبیات مرزبندی اصولی تعیین نشده و آنچه به چشم می‌خورد صرف ادبیات کم‌جاذبه است.

۳. در حوزه‌های سبکی و گونه‌ای و نیز از نوع ساده و دشوار، ارتباط منطقی و اصولی بین مطالب متن وجود ندارد.

۴. مطالب کتاب بیشتر صبغه دینی - اخلاقی داشته، اما بر شیرینی و گیرایی ادبی آن تأکید نشده است.

۵. گسترش حوزه ادبی در زمینه‌های مختلف کتاب لحاظ نشده است.

۶. حجم برخی از دروس و نیز بعضی از مطالب طولانی و کسالت‌زاست.

۷. متن کتاب از گستره عظیم و گوناگون ادبیات جهانی بی‌بهره است.

۸. طرح روی جلد کتاب چشم نواز نیست و با متن و محتوا تناسب کامل و زیبایی برقرار نکرده است.

۹. در حوزه ادبیات شیعی و نیز ادبیات مقاومت مطلب زیبا و پسندیده‌ای نیامده است.

۱۰. مجالی برای طرح و ارائه زیباییهای سخن فراهم نگردیده است.
۱۱. رسم الخط کتاب یک دست نیست و ناخوشایند است.
۱۲. زیرنویسها ناقص، معیوب و ناکافی است.
۱۳. اغلب مطالب متن به آثار کهن - بیشتر شعر - اختصاص یافته است.
۱۴. کتاب موجود عمر بیست و چندساله‌ای دارد و نیاز دانشجوی را در زمینه‌های مختلف فرهنگی امروزی برآورده نمی‌سازد.
۱۵. آوردن رباعیات فلسفی آن هم در آغاز کتاب پیام زیبایی ندارد.
۱۶. شعر باغ از فرخی سیستانی، دماوند از بهار، خزان از ناصر خسرو و حلاج از شفیعی کدکنی در متن کتاب، نه تنها نمونه‌های بهین شعری آنان نیست، بلکه درشت و نازیبا هستند.
۱۷. به ادبیات معاصر در زمینه‌ها و موضوعات گوناگون شعر و نثر، چندان توجه نشده است.
۱۸. موضوعات طنز و سرگرمی در کتاب بسیار کم‌رنگ‌اند.

#### ب) پیشنهادها

۱. ساعات درس، دست‌کم از سه ساعت به چهار ساعت تغییر یابد.
۲. کتاب در سه زمینه زبان‌شناسی، آیین نگارش و ادبیات تدوین گردد.
۳. گزینش مطالب ادبی به گونه‌ای باشد که ایجاد شوق، امید و انبساط نماید و هم برای معلم و دانشجو کشش و جاذبه داشته باشد.
۴. امروزه مهم‌ترین مسئله زبان فارسی برای دانشجویان مواردی چون تعلیم نگارش، روش تحقیق، مقاله‌نگاری، گزارش‌نویسی و نوشتن رساله است؛ پس در تدوین جدید کتاب فارسی عمومی باید به این موارد توجه کرد و نیز نمونه‌هایی از مقالات مستقل تحقیقی و ادبی را در آن گنجاند.
۵. در زمینه ادبیات معاصر، شعر و نثرهایی انتخاب شوند که ضمن زیبایی صوری از لحاظ فکری و بیانی مخدوش نباشد.
۶. در متن دروسی گنجانده شود که نشان‌دهنده وجدان، تعهد فداکاری و ایثار باشد.
۷. علاوه بر دو مقوله نظم و نثر، قطعه‌های ادبی زیبا از نویسندگان داخلی و خارجی آورده شود.
۸. در متن مباحثی تحت عنوان واژه‌های جایگزین در حوزه‌های اجتماعی،

فرهنگی و ادبی آورده شود.

۹. مطالب به فرهنگ و زندگی دانشجوی کنونی نزدیک تر گردد.

۱۰. برای دانشجویانی که از درس ادبیات در آزمون سراسری کمتر از ۵۰ درصد کسب کرده‌اند درس پیش‌نیاز ارائه گردد.

### منابع

- اس. فایک، جولیا (۱۳۷۲)، *زبان‌شناسی و زبان*، ترجمه خسرو غلامعلی زاده، چاپ دوم، انتشارات آستان قدس.
- الس، تئووان و همکاران (۱۳۷۲)، *زبان‌شناسی کاربردی*، ترجمه محمود الیاسی، انتشارات آستان قدس.
- پورشه و همکاران (۱۳۷۷)، *زبان‌شناسی و ادبیات*، ترجمه کورش صفوی، تهران: انتشارات هرمس.
- چامسکی، نوام (۱۳۷۹)، *زبان و اندیشه*، ترجمه کورش صفوی، تهران: انتشارات هرمس.
- دفتر انتشارات کمک‌آموزشی (۱۳۷۴)، *مجله رشد (آموزش زبان و ادب فارسی)*، «گفتگو با محمدعلی اسلامی ندوشن»، شماره ۳۸، سال دهم.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۷۶)، *در قلمرو آموزش زبان و ادب فارسی*، انتشارات مجمع علمی آموزش زبان و ادب فارسی.
- صفوی، کورش (۱۳۸۰)، *گفتارهایی در زبان‌شناسی*، تهران: انتشارات هرمس.
- قاسم پورمقدم، حسین (۱۳۷۶)، *خلاصه مقالات نخستین مجمع علمی آموزشی زبان و ادب فارسی*، انتشارات مجمع علمی آموزشی زبان و ادب فارسی.
- کالاهان، جوزف اف. و لئونارد داچ کلارک (۱۳۷۵)، *آموزش در دوره متوسطه*، ترجمه جواد طهوریان، چاپ چهارم، انتشارات آستان قدس.
- مارتینه، آندره (۱۳۸۰)، *تراز دگرگونیهای آوایی*، ترجمه هرمز میلانیان، تهران: انتشارات هرمس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰)، *مبانی زبان‌شناسی عمومی*، ترجمه هرمز میلانیان، تهران: انتشارات هرمس.
- ناصرخسرو قبادیانی (۱۳۳۲)، *جامع‌الحکمتین*، به تصحیح و مقدمه فارسی و فرانسوی هنری کرین و محمد معین، ویرایش دوم، تهران: طهوری.